

حرمت سبّ انسان و آثار و پیامدهای آن

محمد شبیانی^۱

چکیده

انسان که خلیفه الهی بر روی زمین است دارای کرامت نفسانی است که این کرامت یک اصل بنیادین و ارزشی است نسبت به هر فرد چه از نظر شخصی و چه از نظر اجتماعی، هم در قرآن کریم (حجرات: ۱۳) و هم در روایات اهل بیت علیهم السلام (سید رضی، ۱۴۱۴ هـ.ق، ص: ۳۶۶) بر این کرامت تأکید شده است. لذا انسانها نهی شده‌اند از هر چیزی که باعث توهین و تحقیر به این منزلت و کرامت انسان شود. یکی از موضوعاتی که در فقه هم مورد بررسی قرار گرفته و از جهتی موجب خدشه کرامت انسانی می‌شود بحث سبّ است، سبّ مؤمن یا سبّ مسلمان و یا حتی سبّ انسان در زندگی اجتماعی در جوامع مختلف تبلور زیادی دارد و در انواع گوناگونی قابل بررسی است. با گسترش فضای مجازی و انواع شبکه‌های پیام رسان و انواع وبگاه‌های مختلف در زمینه مباحث سیاسی، اقتصادی و اجتماعی و همچنین وجود انواع روزنامه‌ها، مجلات، شبکه‌های تلویزیونی عمومی یا خصوصی، و با توجه به موضوعاتی مثل بحث تبلیغات انتخاباتی، رقابت‌های سیاسی، اقتصادی و اجتماعی، بحث سبّ جایگاه ویژه‌ای پیدا می‌کند. لذا این پژوهش علاوه بر بررسی حکم تکلیفی و وضعی سبّ، به بررسی پیامدهای این ناهنجاری هم می‌پردازد که همین بررسی پیامدها این تحقیق را از سایر تحقیقاتی که در این موضوع انجام شده است متمایز می‌کند.

کلید واژه: سبّ، مؤمن، کرامت انسانی، فحش و ناسزا

^۱. استاد همکار گروه فقه و اصول، جامعه المصطفی العالمیه، دانشگاه مجازی المصطفی، قم، ایران.

مقدمه

یکی از موضوعاتی که شیخ انصاری در نوع چهارم از انواع مکاسب محرمه در کتاب مکاسب (دزفولی، ۱۴۱۵ ه.ق، ج ۱، ص: ۲۵۳) مورد بررسی قرار می دهند، موضوع سب است. به تبع ایشان فقهای دیگر نیز این موضوع را مورد بررسی داده اند.

بحث حکم تکلیفی و حکم وضعی سب با توجه به ادله شرعی مورد بحث قرار گرفته و می شود گفت حرام بودن سب مورد اتفاق همه فقها می باشد. هم به آیات قرآن، هم به روایات اهل بیت علیهم السلام، هم به اجماع و هم به دلیل عقل برای حرمت سب استدلال شده است و دلالت هر یک از این ادله مورد نقد و بررسی قرار گرفته است.

چند نکته در مورد سب و فحش و ناسزا بعد از بیان معنای لغوی و اصطلاحی سب و ذکر ادله حرمت سب، قابل ذکر است، از جمله:

ریشه ها و عوامل رفتارهای خصومت آمیز که منجر به خشونت رفتاری یا گفتاری مثل سب و تهمت می شود چیست؟

آیا چنانکه بعض روان شناسان معتقدند، عامل این خشونت ها وراثت است؟ آیا عوامل محیطی در شکل گیری این خشونت های رفتاری و گفتاری مؤثر است یا نه؟ اگر وراثت و عوامل محیطی تاثیر داشته باشد، مقدار تأثیرشان چه مقدار است؟ آیا به اندازه ای است که از فرد سلب اختیار شود لذا عقاب بر او جاری نشود؟ آیا می شود ادعا کرد که تغذیه هم در شکل گیری این خشونت ها مؤثر است؟

یا بحث آثار و پیامدهای دنیوی و آخروی رفتارها و گفتارهای خصومت آمیز و سب از نگاه اسلام و جایگاهش در بین محرمات الهی چیست؟ چه رابطه ای است بین خشونت گفتاری با پیامدها و آثاری که در روایات ذکر شده؟

یا بحث اینکه در مباحث کیفری و جرم شناسی سب دیگران یک جرم به شمار می آید و در حقیقت تضییع حق دیگری است که باید تحلیل کرد دیگران چه حقی بر ما دارند که سب آنها باعث تضییع حق و ارتکاب جرم است؟

که در این نوشتار غیر از مباحث حکم تکلیفی و وضعی، فقط به نکته آثار و پیامدهای دنیوی و آخروی رفتارها و گفتارهای خصومت آمیز از نگاه اسلام و جایگاهش در بین محرمات الهی چیست؟ اشاره می‌کنیم.

واژه شناسی سب

قاطبه و معظم لغویان مثل ابن درید، ابن فارس، صاحب بن عباد در المحيط فی اللغة، جوهری در صحاح، زبیدی در تاج العروس می‌گویند «السب هو الشتم»، بین سب و شتم ترادف قائلند.

ابن درید متوفای ۳۲۱ (ابن درید الازدی، ۱۹۸۷ م، ج: ۱، ص: ۶۹) از لغات نزدیک به عصر نص می‌گوید «سب یسب سباً و اصل السب القطع ثم صار الصب شتماً لأن السب خرق الأعراض». می‌گوید اصل معنای لغوی سب، قطع کردن است. لذا بعضی می‌گویند وقتی شتر را پی می‌کند یعنی دست و پای شتر را قطع می‌کند، می‌گوید «سب الناقة». ابن درید می‌گوید اصل معنای لغوی سب، قطع است سپس در عرف، سب به معنای شتم به کار رفته است. اینکه سب به معنای قطع در شتم بکار رفته این است که با ناسزا گفتن آبروی فرد را از بین می‌برد لذا از این جهت کلمه سب ظهور عرفی پیدا کرده در معنای شتم.

ابن فارس (ابن فارس، ۱۴۰۴ هـ ق، ج: ۳، ص: ۶۳) می‌گوید «السين و الباء (سب) حدّه بعض اهل اللغة و أظنه ابن درید ان اصل هذا الباب القطع ثم اشتق منه الشتم و هذا الذي قاله صحيح». می‌گوید بعضی که گمان می‌کنم ابن درید است اینگونه سب را معنا کرده که معنای اصلی‌اش قطع است و سپس از آن شتم مشتق شده است.

بعد می‌گوید «و اکثر الباب موضوع عليه اما الاصل فالسب العقر يقال سببت الناقة اذا عقرتها و السب الشتم و لا قطيعة اقطع من الشتم». می‌گوید اکثر لغات مشابه بر همین معنا بنیانگذاری شده است.

واژه شناسی شتم

در معنای شتم در فارسی می‌گوییم ناسزا لکن این مقدار مبین موضوع برای حکم شرعی نیست و نیاز به واکاوی دارد. ابن فارس ((ابن فارس، ۱۴۰۴ هـ ق، ج: ۳، ص: ۲۴۴) می‌گوید «الشين و التاء و الميم يدل على كراهة و بغضة»، از این معنا استفاده می‌شود که شتم یک ملاک دارد و ملاک این است که آن کلامی که عرفاً موجب بغض و ناخشنودی

مسبوب بشود، ناسزای در فارسی هم همین است. یعنی عرفا وقتی انسان این انتساب را نسبت به خودش می شنود دوست ندارد، هر کلمه‌ای که عرفا اگر گفته شود، عرف این کلمه را برای مسبوب مبعوض می داند و نارحت می شود این کلمه را بشنود، به آن شتم می گویند.

فقه‌های ما همین معنا را گاهی تفسیر می کنند به لازم، مثل محقق خویی، (خویی، بی تا، ج ۱، ص: ۲۸۰) می فرمایند ظهور عرفی و ظهور لغوی این است که در سبّ و شتم که حرام شرعی است اهانت و تعییر موضوعیت دارد، ایشان می خواهند بفرمایند در عرف و لغت در مفهوم سبّ اهانت و تنقیص به مسبوب اشراب شده، یعنی شتم و سبّ معنایش این است جمله و کلمه‌ای را شخص بگوید که مسبوب اهانت به خودش محسوب کند، این تفسیر به لازم است و معنای مطابقی نیست.

معنای مطابقی این است که انسان کلمه‌ای بگوید که او از آن کلمه کراهت داشته باشد نسبت به خودش و ناخشنود باشد از گفتن این کلمه، معمولاً انسان کلمه‌ای که به او گفته می شود که کراهت دارد، معنای شتم و سبّ در لغت «ما یستلزم الکراهه و البغضه»، و آن وقتی است که مسبوب کراهت داشته باشد، تنقیص مطلقاً سبّ نیست، نسبت به فرد اعلی عصمت است ولی اگر بگویند فلانی معصوم نیست، این تنقیص است ولی سبّ نیست. پس معنای شتم چیزی است که کراهت و بغضه داشته باشد اما اهانت لازمه آن است. همچنین اینجا مقصود ظهور عرفی است نه شخصی.

نتیجه: سبّ مرادف شتم است به تصریح لغویان، نه اینکه بیشنای عام و خاص مطلق باشد بلکه ترادف است، ملاک سبّ و شتم هم از نظر لغت این است که سبّ (دشنام دهنده) کلمه‌ای به مسبوب (شخص دشنام داده شده) بگوید که آن کلمه عرفاً آن کلمه سبب ایجاد کراهت و بغضه در انسان بشود. این معنای سبّ و شتم است.

ادله حرمت سبّ

شیخ انصاری (دزفولی، ۱۴۱۵ ه ق، ج ۱، ص: ۲۵۳) می فرمایند «المسئله التاسعه سبّ المؤمنین حرام فی الجملة بالأدلة الأربعة» .

سبّ مؤمن فی الجملة حرام است به ادله اربعه،

دلیل اول: آیات قرآن

آیه اول: «لَا يُحِبُّ اللَّهُ الْجَهْرَ بِالسُّوءِ مِنَ الْقَوْلِ إِلَّا مَنْ ظَلَمَ». (نساء: ۱۴۸)

در این آیه شریفه مناسبت حکم و موضوع اقتضا دارد لایحبّ دال بر حرمت باشد.

مستدل می‌گوید «من القول» قید است برای سوء، به این معنا که ذات مقدس حق می‌فرماید جهر به سوء قولی را مبعوض می‌دارد.

دو ماده سَوَء و سَوَى داریم. سَوَى به معنای استقامت و اعتدال است. ماده سَوَء به معنای قبح و زشتی است. سَوَء را ابن فارس (ابن فارس، ۱۴۰۴ هـ، ج: ۳، ص: ۱۱۳) می‌گوید «لیس من ذلك» یعنی از ماده سَوَى نیست «انما هی من باب القبح».

مستدل می‌گوید مفاد آیه کریمه چنین است که جهر به گفتار سوء و قبیح نداشته باشید مگر برای مظلوم که اشکال ندارد.

پس طبق این استدلال هر سوء القولی را انسان حق جهر و به زبان آوردن ندارد. بلکه ممکن است در دلش سوء، نسبت به کسی باشد اما حق جهر و ابراز آن را ندارد. پس گفته شده مفاد آیه کریمه حرمة الجهر بالقول السوء و القبیح است و یکی از مصادیق قول قبیح سبّ و شتم و امثال اینها است.

در نتیجه آیه کریمه دلالت می‌کند شتم کردن دیگران که القول السوء یا سوء القول است حرام می‌باشد.

معمولاً در بحث غیبت این آیه مورد استناد قرار می‌گیرد. کسانی که به این آیه کریمه استدلال می‌کنند در بیان استدلال می‌گویند آیا اطلاق دارد و شامل شتم هم می‌شود.

مرحوم تبریزی بر استدلال به آیه کریمه بر حرمت سبّ و شتم اشکالی مطرح کرده‌اند، (تبریزی، ۱۴۱۶ هـ، ج: ۱، ص: ۱۵۹) می‌فرمایند در آیه کریمه یک احتمال دومی هم مطرح است که یا آیه کریمه ظهور دارد در این احتمال دوم یا لاقلاً احتمال دوم به تعبیر بنده عدل احتمال اول است. و طبق احتمال دوم آیه کریمه مطلب دیگری می‌فرماید و ارتباطی به حرمت شتم ندارد اصلاً.

خلاصه احتمالشان این است که می‌فرمایند آقایان من القول را بیان از سوء گرفته‌اند در آیه کریمه، ما ادعا می‌کنیم من القول بیان است از الجهر بالسوء نه از کلمه السوء.

می‌فرمایند مفاد آیه این است که اگر انسانی عمل سوءای را انجام داد حق ندارد جهر به قول کند نسبت به آن عمل سوء الا من ظلم.

مثلا اگر انسان دید فردی شراب می‌خورد، شرب خمر عمل سوء است فردی که دیده حق ندارد در جامعه جهر به قول داشته باشد. حتی اگر خود فرد عمل سوءای انجام داد نباید بعدا جهر به قول داشته باشد و برای دیگران نقل کند. هم عمل سوءات حرام است هم جهر به آن حرام است. طبق این احتمال دیگر آیه کریمه ارتباط به شتم ندارد. اگر عمل سوء فردی ظلم به دیگری بود، آن فرد حق دارد جهر به سوء داشته باشد.

لذا آیه نمی‌گوید قول به سوء و قبیح نداشته باش و به زبان نیاور بلکه می‌گوید اگر عمل سوءای انجام شد آن را اعلام نکن.

ظهور آیه در احتمال دوم را نمی‌توان قبول کرد هر چند مرحوم تبریزی می‌فرمایند ظهور دارد، لذا تردید بین دو احتمال کاملا وجود دارد و با وجود اجمال در آیه کریمه نمی‌توانیم به آیه تمسک کنیم و بگوییم ظاهر آیه این است که کسی حق ندارد القول السوء را بیان کند و دیگری را شتم کند. خیر آیه می‌فرماید سوءای که دیگری انجام داده را حق ندارد نقل و ذکر کند الا من ظلم.

لذا دلالت این آیه شریفه بر حرمت شتم ثابت نیست.

آیه دوم: «وَاجْتَنِبُوا قَوْلَ الزُّورِ» (حج: ۳۰)

به سه کلمه در آیه کریمه باید توجه شود؛

کلمه اول: کلمه اجتناب

این کلمه به صیغه امر از باب افتعال از ماده جنب ذکر شده است، «اجتنبوا»، ماده جنب چنانکه در معجم مقاییس اللغة (ابن فارس، ۱۴۰۴ هـ، ج ۱، ص: ۴۸۳) و سایر لغات آمده است، دو معنا دارد، «الجیم و النون و الباء أصلان متقاربان أحدهما: النَّاحِيَةُ، و الآخر البُعْد.».

معنای اول: جانب و یک ناحیه و یک قسمت، مثلا گفته می‌شود «هذا من ذلک الجناب»، این از آن ناحیه و منطقه است، «قصد فلان جنبه»، قصد کرد یک گوشه‌ای. «جنبت الدابة اذا قدتها الی جانبک» کسی دابه‌ای به سوی خود کشید.

معنای دوم: جنب به معنای بُعد، دور شد است، جُنُب هم چون اعمال عبادی را از خودش دور می‌کند، جُنُب می‌گوید، «اجتنب عن الشيء» از شیء دور شد، لذا اجتنب یعنی ابتعد.

صیغه امر است و صیغه امر ظهور در وجوب دارد، باید دوری‌گزینی.

کلمه دوم: کلمه قول

معنای اصلی قول یعنی کلام ملفوظ، به عبارت دیگر صوت متعاقب و پی در پی که یک معنا و مفهومی را به ذهن مخاطب القاء می‌کند، به آن قول می‌گویند، نهایت آنچه در آیه کریمه مهم است این است که آیا قول در این آیه کریمه مصدر است یا اسم مصدر است؟

در کلمه قول در این آیه دو احتمال است که هر دو ثمره دارد:

احتمال اول: قول مصدر است، یعنی گفتن.

احتمال دوم: قول اسم مصدر است یا مصدر به معنای اسم مفعول است، یعنی گفتار.

اگر قول به معنای مصدری باشد مضمون آیه این است که باید اجتناب کنید از گفتن زور، زور هم به معنای باطل یا معنای دیگر باشد، اگر مصدر باشد، معنایش این است که واجب است اجتناب از گفتن دروغ، دیگر آیه دلالت نمی‌کند که آیا شنیدن دروغ حرام است یا نه؟ وجوب اجتناب یعنی حرمت این کار، آیا شنیدن دروغ و غیبت هم حرام است؟ دیگر آیه دلالت نمی‌کند.

ولی اگر قول به معنای اسم مصدری باشد نه مصدر، واجب است اجتناب کنید از گفتار دروغ، اجتناب از گفتار دروغ به این است که نه بگوئی و نه بشنوی.

کلمه سوم: کلمه زور

ماده زَوَرَ، معجم مقاییس اللغة «الزاء و الواو و الراء أصلٌ واحد يدلُّ على الميل و العدول. من ذلك الزُّور: الكذب؛ لأنه مائلٌ عن طريقَةِ الحقّ و الزُّور: الميل. يقال ازورَّ عن كذا، أى مال عنه.» (ابن فارس، ۱۴۰۴ هـ، ج ۳، ص: ۳۶) انسان از چیزی روی برگرداند و از چیزی به چیز دیگر عدول کند، این ماده زور در زبان عربی به کار می‌رود.

نحوه استدلال به آیه «و اجْتَنِبُوا قَوْلَ الزُّورِ»

روایات معتبری ذیل این آیه کریمه وارد شده است که آیه تفسیر شده به غناء، ولی آیا این روایات تفسیری که می گوید «و اجْتَنِبُوا قَوْلَ الزُّورِ» یعنی غنا، آیا ذکر مصداق است یا تفسیر آیه کریمه است؟

شاید روایات دلالت کند که غناء تفسیر قول الزور است، که عملاً یعنی انحصار، ولی به عنوان یک احتمال قوی می شود مطرح کرد که غالب روایات تفسیری، ذکر مصداق است برای آیات قرآن و نه تفسیر، مگر در مواردی که ما دلیل بر انحصار داشته باشیم که تنها ذکر مصداق نیست و انحصار است، مثل آیه تطهیر، که به قرائن اطمینانی انحصار است و نه تطبیق بر مصداق. لذا ممکن است بگوییم در سایر آیات قرآن اگر می بینید گفته می شود «الزور الکذب، الزور الغناء»، ما تا قرینه اطمینانی نداشته باشیم حمل بر انحصار نمی کنیم و می گوییم همه این موارد ذکر مصداق است.

اگر نسبت به این احتمال قوی به نتیجه رسیدیم می گوییم این بیان یکی از مصادیق است، قول الزور یعنی گفتن یا گفتار باطل و آن مطلبی که حق نیست، یکی از مصادیقش کذب و یکی از مصادیقش غناست و ممکن است یکی از مصادیقش سب باشد.

از کسانی که به این آیه کریمه استدلال کرده اند برای حرمت سب، محقق خویی است، «و يدل على الحرمة أيضا قوله تعالى: (و اجْتَنِبُوا قَوْلَ الزُّورِ) فان سبب المؤمن من أوضح مصادیق قول الزور، و لا ینافی ذلك ما ورد من تطبیق الآية على الکذب كما سیأتی». (خویی، بی تا، ج: ۱، ص: ۲۷۹)

می فرمایند برای سب مؤمن به آیه کریمه استدلال می شود، محقق خویی می فرمایند از روشنترین مصداقهای قول زور، سب است، لذا واجب است اجتناب از سب به خاطر این آیه کریمه «و اجْتَنِبُوا قَوْلَ الزُّورِ».

نتیجه: جمعی از فقهاء برای حرمت سب که در آیه شریفه قید مؤمن ندارد، به آیه کریمه «و اجْتَنِبُوا قَوْلَ الزُّورِ» استدلال می کنند.

به این استدلال چند اشکال شده است که فقط به یک اشکال اشاره می کنیم:

مرحوم تبریزی در ارشاد الطالب (تبریزی، ۱۴۱۶ هـ.ق، ج: ۱، ص: ۱۵۹) اشکال می‌کنند و ظاهراً به خاطر این اشکال دلالت آیه بر حرمت سبّ المؤمن قبول نمی‌کنند، می‌فرمایند قول الزور یعنی قول باطل، قول باطل یعنی قول خلاف حق، باطل در مقابل حق است، این اتصاف یک شیء به بطلان یا به حق به لحاظ معناست، این شیء باطل است، یعنی خلاف واقع است، خلاف حق است، لذا مواردی مثل کذب و بهتان، بر اینها باطل صدق می‌کند، دروغ خلاف واقع و خلاف حق است، لذا باطل است، بهتان خلاف واقع است لذا باطل است.

اما اطلاق باطل بر سبّ صحیح نیست، می‌فرمایند در انشائیات مثل سبّ و امثال اینها، واقعی وجود ندارد که بگوییم این خلاف واقع است. مثال می‌زنند که اگر به یک انسان کودنی بگویند «یا حمار» این تنقیص و سبّ و اهانت است، اینها قبول، ولی این کلام، کلام باطل و مخالف با واقع نیست، به نظر این سبّ این فرد این صفت را دارد، به خاطر حماقت او را به یک حیوانی تشبیه می‌کند، شما بگویید این خلاف واقع است و این باطل است، درست مثل اینکه اگر فردی شجاع باشد، و بگویید «یا اسد»، ای شیر، اینجا خلاف واقع بودن و خلاف واقع نبودن معنا ندارد.

ایشان می‌فرمایند در انشائیات که سبّ هم از انشائیات است اصلاً باطل معنا ندارد، «اجتنب عن السبّ لانه باطل» معنا ندارد، بلکه در کذب درست است که گفته شود «اجتنب عن الکذب لانه باطل»، لذا ایشان می‌فرمایند «وَأَجْتَنِبُوا قَوْلَ الزُّورِ» یعنی قول باطل، شامل کذب و بهتان می‌شود چون خلاف واقع است ولی شامل سبّ نمی‌شود.

پاسخ از اشکال:

این بیان ایشان قابل پذیرش نیست و نمی‌تواند در دلالت آیه خدشه وارد کند، زیرا: اولاً: اگر این تحلیل شما درست باشد، زور یعنی باطل، این درست است، امر باطل یعنی مخالف با واقع و در انشائیات واقع معنا ندارد انشاء است، عرض می‌کنیم مگر در روایات معتبر این آیه کریمه یا تفسیر شده به غناء یا یکی از مصادیق قول زور را روایات معتبر غناء یا استماع غناء گرفته‌اند، مگر بر استماع غناء یا غناء، باطل به این معنا صدق می‌کند؟! یعنی مثل کذب است؟! یعنی خلاف واقع را گوش می‌کند؟ اگر تحلیل شما این است پس آیه شامل غناء نباید بشود، در حالی که شما غناء را مصداق این آیه می‌دانید.

ثانیا: شما قسمتی از مطلب را درست بیان کردید ولی درست نتیجه نگرفتید، شما می‌فرمایید قول زور یعنی باطل، که ارباب لغت مثل ابن فارس و ابن سکیت هم همین را گفته‌اند، باطل یعنی خلاف حق، خلاف حق یعنی آنچه را که عقل به ضرورت عقلی یا شرع او را ثابت می‌داند، اگر با او مخالفت کردی، باطل می‌شود، به این معنا اگر باشد اگر ثابت کردیم ذات مقدس حق برای انسانها یا مسلمانان یا مؤمنان طبق اختلافی که خواهد بود، یک کرامتی در نظر گرفته است، این کرامت یک حقی است برای انسانها، اگر دیگری را سبّ کردی، این سبّ دیگری تضییع، حق اوست و ظلم است، این خلاف حق نیست؟

اگر کسی بگوید به حکم عقل و شرع، انسانها یک کرامتی دارند، این کرامت یک حق است، و سبّ دیگری تضییع حق اوست، لذا روایت معتبر اشاره می‌کنیم که می‌گوید «عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ الْحَجَّاجِ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ مُوسَى ع فِي رَجُلَيْنِ يَتَسَابَّانِ فَقَالَ الْبَادِي مِنْهُمَا أَظْلَمُ وَ وَرَّهٌ وَ وَرَّهٌ صَاحِبِهِ عَلَيْهِ مَا لَمْ يَتَعَدَّ الْمَظْلُومُ»، (کلینی، ۱۴۰۷ هـ ق، ج: ۲، ص: ۳۲۲).

بر سبّ اطلاق ظلم شده است، اگر از خارج ما احراز کردیم که سبّ تضییع حق دیگری است، آیا باطل بر او صدق نمی‌کند؟ لذا مصداق آیه کریمه بشود، «وَ اجْتَنِبُوا قَوْلَ الزُّورِ»، قول زور یعنی باطل، یکی از مصادیقش سبّ است چون تضییع حق دیگری و باطل است.

لذا اینکه ایشان می‌خواهند بفرمایند بر سبّ باطل اطلاق نمی‌شود ما قبول نداریم و بر سبّ هم باطل اطلاق می‌شود و سبّ مصداق آیه است.

ثالثا: اینکه سبّ در خصوص انشائات است، و گویا سبّ اخباری نداریم، این هم مطلب عجیبی است! سبّ را در لغت تعریف کردیم، هر کلامی که موجب تنقیص دیگری بشود که بعضی می‌گویند مستلزم اهانت است، و در صدق سبّ تفاوتی بین انشاء و اخبار نیست. اگر کسی به دیگری نسبت بدهد، «یا زانی»، این سبّ است، یا بگوید «انت الذی زانیا سابقا»، این هم سبّ و مستلزم اهانت است. لذا این ادعا که در سبّ انشاء اشراب شده نه اخبار قابل قبول نیست.

نهایت به نظر می‌رسد که بدون ضم ضمیمه این مطلب را نمی‌توان استفاده کرد.

بیان مطلب: گاهی سبّ ملازم با کذب و بهتان است این مشکلی ندارد، و ضمّ ضمیمه هم نیاز ندارد باطل بر آنها صادق است که بگویند یا زانی و فرد زانی نباشد. اما مواردی از سبّ داریم که بیان یک واقعیت است، فرض کنید ولد الزنا است، به او بگویند یا ولد الزنا، حرف ما این است که آیا از آیه کریمه مستقلاً می‌شود نتیجه گرفت که اسناد یک امر واقعی به فرد باطل و خلاف حق است؟ از کجا؟ لذا باید ضمّ ضمیمه شود و تحلیل عقلی بشود و از روایات استفاده کنیم که سبّ مطلقاً ظلم است. این باید به آیه کریمه ضمیمه شود، بعد نتیجه بگیریم سبّ مطلقاً ظلم است و ظلم باطل است، هر چند در واقع یک عیبی در کسی باشد این واقعیت را اعلام کنیم این هتک حیثیت او است و این ظلم است، این را باید به آیه کریمه ضمیمه کنیم تا بتوانیم نتیجه بگیریم سبّ مطلقاً ظلم است و الظلم باطلٌ لذا یکی از مصادیق آیه کریمه «وَأَجْتَنِبُوا قَوْلَ الزُّورِ» سبّ شود.

لذا اشکال وارد نیست و دلالت آیه با ضمیمه مورد قبول است.

دلیل دوم: روایات

روایاتی که عنوان سبّ در آنها وارد شده سه مرتبه دارد، مرتبه اول: روایاتی که دال بر حرمت سبّ انسان است مطلقاً چه مؤمن و چه مسلمان و چه غیر مسلمان، مرتبه دوم روایاتی که متعلق سبّ مسلمان است و مرتبه سوم متعلق سبّ مؤمن است.

روایت اول: صحیحہ ابی بصیر

«عَنْهُ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ قَالَ: إِنَّ رَجُلًا مِنْ بَنِي تَمِيمٍ أَتَى النَّبِيَّ ص فَقَالَ أَوْصِنِي فَكَانَ فِيمَا أَوْصَاهُ أَنْ قَالَ لَا تَسُبُّوا النَّاسَ فَتَكْتَسِبُوا الْعَدَاوَةَ بَيْنَهُمْ». (کلینی، ۱۴۰۷ هـ ق، ج: ۲، ص: ۳۶۰).

سند روایت معتبر و صحیحہ است.

در دلالت روایت دو نکته قابل توجه است:

نکته اول: کلمه (الناس) که در روایات اخذ می‌شود اگر در لسان اهل بیت علیهم السلام باشد بسیاری از موارد کلمه (الناس) در لسان اهل بیت علیهم السلام اطلاق ندارد بلکه اشاره دارد به اهل سنت و جماعت، عنوان مشیر برای عامه است، در بسیاری از موارد در لسان اهل بیت علیهم السلام مخصوصاً از زمان امام باقر و امام صادق علیهما السلام مقصود عامه است.

مثل روایت معاویه بن وهب: «مُحَمَّدُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ عَنِ الْفَضْلِ بْنِ شَاذَانَ وَ أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ جَمِيعاً عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ وَهَبٍ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَ كَيْفَ يَنْبَغِي لَنَا أَنْ نَصْنَعَ فِيمَا بَيْنَنَا وَ بَيْنَ قَوْمِنَا وَ فِيمَا بَيْنَنَا وَ بَيْنَ خُلَطَائِنَا مِنَ النَّاسِ قَالَ فَقَالَ تُوَدُّونَ الْأَمَانَةَ إِلَيْهِمْ وَ تَقِيمُونَ الشَّهَادَةَ لَهُمْ وَ عَلَيْهِمْ وَ تَعُودُونَ مَرْضَاهُمْ وَ تَشْهَدُونَ جَنَائِزَهُمْ». (کلینی، ۱۴۰۷ هـ ق، ج: ۲، ص: ۶۳۵) اینجا به حکم قرائن پیرامونی (الناس) به معنای اهل سنت است.

ولی در روایت محل بحث ما امام باقر علیه السلام قول نبی گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم را گزارش گری می کنند، مردی از بنی تمیم خدمت رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم آمد که من را نصحیت کنید، حضرت فرمودند «لَا تَسُبُّوا النَّاسَ» این لسان نبی گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم است و اطلاق دارد، چه مسلمان و چه مؤمن و چه کافر.

لذا در نکته اول اطلاق «لَا تَسُبُّوا النَّاسَ» و اینکه مؤمن و مسلم و کافر را شامل می شود شکی در آن نیست.

نکته دوم: در روایت آمده است «فَتَكْتَسِبُوا الْعَدَاوَةَ بَيْنَهُمْ» در این جمله دو احتمال است، آیا این جمله حکمت حکم است یا علت حکم است؟

احتمال اول: حکمت حکم

اگر حکمت حکم باشد که ما به این لسان زیاد داریم که بیان حکمت است، حکم محدود به او نیست، یعنی گویا روایت می گوید حق ندارید مردم را سب کنید، حکمت این حکم این است که در غالب موارد سب باعث دشمنی می شود، اگر حکمت بود منحصر به آن نیست، لذا اگر در مواردی سب موجب عداوت و دشمنی هم نشد سب حرام است.

احتمال دوم: علت حکم

اینکه جمله «فَتَكْتَسِبُوا الْعَدَاوَةَ بَيْنَهُمْ» علت حکم باشد و حکم وجودا و عدما دائر مدار این علت است، به این معنا که سبب و علت اینکه حرمت سب جعل شده است، این است که موجب عداوت نشود، لذا اینکه بگوییم انسان فی نفسه کرامت دارد لذا سب نکنید او را، انسان مطلقاً، این موارد نیست علت اینکه سب حرام است این است که دشمنی ایجاد نشود.

اگر احتمال دوم باشد حکم از این جهت محدود می‌شود، سبّ هر جا موجب عداوت شود، سبّ نکنید ولی اگر موجب عداوت نشد سبّ کردید اشکال ندارد.

آیا این جمله «فَتَكْتَسِبُوا الْعَدَاوَةَ بَيْنَهُمْ» علت است یا حکمت است؟ ظهور این جمله در این است که حکمت حکم است نه علت حکم، به خاطر اینکه در این جمله کلماتی که ظهور قوی در تعلیل دارد در این جمله نیامده است، فاء نتیجه هم به صورت مطلقا قرینه بر تعلیل نیست در هر مورد باید با قرینه باشد. و الا فاء برای تفریع و نتیجه است.

اگر گفته شود ممکن است امام علیه السلام لسان تعلیل را به کار بردند، راوی در نقل به معنا لسان تفریع به کار برده است.

این احتمال در بعضی از روایات وجود دارد، ولی در این روایت که مجموعه روایات از اجلاء اصحاب هستند و دقت در نقل دارند، اینجا این احتمال منتفی است. لذا ظهور این جمله در این است این جمله حکمت حکم است، قرائن دیگری داریم که بعدا اشاره می‌کنیم. نتیجه: اطلاق این صحیحه را قبول مورد قبول است، نهی از سبّ مطلقا دلالت بر تحریم می‌کند. بعد مقیدات این اطلاق را بحث می‌کنیم.

روایت دوم: صحیحه عبدالرحمن بن حجاج

«عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ الْحَجَّاجِ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ مُوسَى ع فِي رَجُلَيْنِ يَتَسَابَانِ فَقَالَ الْبَادِي مِنْهُمَا أَظْلَمُ وَ وَزْرُهُ وَ وَزْرُ صَاحِبِهِ عَلَيْهِ مَا لَمْ يَتَعَدَّ الْمَظْلُومُ». (کلینی، ۱۴۰۷ هـ ق، ج: ۲، ص: ۳۲۲)

نسبت به دلالت این روایت چند نکته است:

نکته اول: از جمله «الْبَادِي مِنْهُمَا أَظْلَمُ» در این روایت استفاده می‌شود که سبّ ظلم است و آغازگر سبّ ظلمش بیشتر است. و متعلق سبّ در روایت ذکر نشده است.

نکته دوم: ممکن است بگوییم از این روایت استفاده می‌شود که مقابله به مثل جائز است و گناه هم ندارد مادامی که از حق خودش تعدی نکند.

نکته سوم: آیا اطلاق نسبت به متسابان استفاده می‌شود؟ حضرت می‌فرمایند دو نفر که سب می‌کنند چه هر دو مسلمان باشند یا هر دو کافر باشند یا متفاوت باشند. اگر اطلاق

برداشت کردیم مثل حدیث اول دلالت می کند که سبّ مطلقا ظلم است مسبوب هر کسی که باشد.

روایت سوم: موثقه ابی بصیر

«عَدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ عِيسَى عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ فَضَالَةَ بْنِ أَيُّوبَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ بُكَيْرٍ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص سَبَابُ الْمُؤْمِنِ فُسُوقٌ وَ قِتَالُهُ كُفْرٌ وَ أَكْلُ لَحْمِهِ مَعْصِيَةٌ وَ حُرْمَةُ مَالِهِ كَحُرْمَةِ دِمِهِ»، (صدوق، ۱۴۱۳ هـ ق، ج: ۳، ص: ۵۶۹)

سند معتبر است ولی موثقه است به خاطر عبدالله بن بکیر. شیخ طوسی در مورد عبدالله بن بکیر می گوید «فطحی المذهب» و البته ثقه است و از اصحاب اجماع هم هست.

در این روایت و در مرسله شیخ صدوق در لسان نبی گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم، کلمه مؤمن به کار رفته است، «سباب المؤمن»، قبلا اشاره کرده ایم از زمان امام باقر علیه السلام به بعد در لسان ائمه معصومین علیهم السلام اگر کلمه مؤمن به کار برود ظهور ثانوی پیدا کرده است در امامی بودن، «من اعتقد بولایه امیر المؤمنین علی بن ابیطالب علیهما السلام و الائمه من بعده».

لذا اگر گفته می شود در لسان صادقین علیهما السلام که ذبح در منا توسط مؤمن باشد، فقهاء می گویند ظهور دارد در شیعه اثنی عشری، ولی در کلام نبی گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم ما قرینه ای نداریم بر اینکه اگر کلمه مؤمن به کار می رود ظهور ثانوی پیدا کرده باشد در شیعه، لذا مؤمن در نبی گرامی اسلام یعنی کسی که اظهار اسلام کند.

لذا این روایت موثقه است و جزء طائفه دوم است.

مقصود این است که آن کسی که اعتقاد به اسلام دارد او را سبّ نکنید و سبّ او درست نیست.

نتیجه: روایت معتبر داشتیم و از آیه کریمه هم استفاده می شد که السبّ مطلقا حرام است. بر خلاف بعضی از مقاله ها که فقط بحث حرمت سبّ را نسبت به مؤمن مورد بررسی قرار داده اند و اثبات کرده اند، در این نوشته با توجه به اطلاق استفاده شده از آیات و روایات

به این نتیجه رسیدیم که مطلق سبّ حرام است، چه متعلق سبّ مؤمن باشد یا مسلمان باشد یا غیر مؤمن و مسلمان باشد و به تعبیری مطلق سبّ انسان حرام است.

روایاتی هم که قید دارد و سبّ مسلم یا مؤمن را تحریم می‌کند. اینها مقید آن مطلق نیستند زیرا در اصول خوانده‌ایم اگر لسان مقید لسان نفی نسبت به مطلق باشد تقیید جاری است و اگر هر دو مثبتین باشند یکی دیگری را تقیید نمی‌زند.

نتیجه ادله حرمت: سباب مطلقا حرام است، سباب مسلم شدیدتر است و سباب مؤمن اشد است. لذا بدون شبهه اطلاق طائفه اول ثابت است.

البته مباحث دیگری هم مثل سبّ النبی یا استثنائات بحث سبّ مطرح است که در مجال دیگری باید مورد واکاوی قرار بگیرد.

آثار و پیامدهای دنیوی و اخروی رفتارها و گفتارهای خصومت آمیز و سبّ از نگاه اسلام

به دو اثر فقط اشاره می‌کنیم:

اثر اول: فحش و ناسزا اعلان جنگ با خدا

«عَنْهُ عَنْ عَلِيٍّ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ عَنِ الْمُعَلَّى بْنِ خُنَيْسٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ سَمِعْتُهُ يَقُولُ لِيَأْذَنَ بِحَرْبٍ مِنِّي مَنْ أَذَلَ عَبْدِي وَ لِيَأْمَنَ غَضَبِي مَنْ أَكْرَمَ عَبْدِي الْمُؤْمِنَ». (برقی، ۱۳۷۱ هـ ق، ج: ۱، ص: ۹۷).

امام صادق علیه السلام در این روایت از نبی گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم نقل می‌کند که خداوند عز و جل می‌فرماید هر کس بنده مؤمن مرا اذیت و خوار کند باید به من العان جنگ بدهد و از غضبم در امان است آن کس که بنده مومن مرا گرامی داشت.

در ربا می‌بینید تعبیر چنین است که «فلیأذن بحرب منی» همین عنوان را در خشونت گفتاری نسبت به برادر مسلمان می‌بینید کسی که برادر مسلمانش را خوار کند. اینها نشان دهنده میزان اهمیت این مسئله است.

اثر اول: رفتن برکت از روزی بر اثر سبّ و فحش

«الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ بَعْضِ رِجَالِهِ قَالَ قَالَ: مَنْ فَحَشَ عَلَى أَخِيهِ الْمُسْلِمِ نَزَعَ اللَّهُ مِنْهُ بَرَكَهَ رِزْقِهِ وَ وَكَلَهُ إِلَى نَفْسِهِ وَ أَفْسَدَ عَلَيْهِ مَعِيشَتَهُ.» (کلینی، ۱۴۰۷ هـ ق، ج: ۲، ص: ۳۲۵).

کسی که به برادر دینی اش فحش بدهد، خداوند برکت را از روزی او برمی دارد و او را به حال خود رها می نماید و زندگانی را بر او تنگ می گیرد.

چه رابطه ای بین خشونت گفتاری با این پیامدها و آثار است؟

لذا انسان باید در برخورد با دیگران بسیار مراقب زبانش باشد. فردی را دیدند در مسیری کلبی را دید برای دور کردنش گفت بفرمایید، به او گفتند چرا با سگ اینقدر محترمانه حرف می زنید؟ گفت اگر اینجا بد صحبت کنم ممکن است عادت کنم به بد زبانی.

روایات و نگاه جامع به روایات ثمرات فراوانی دارد. ممکن است از نگاه فقهی صرف ثمره زیادی نداشته باشد اما در فقه التریبیه بسیار دارای ثمره است.

نتیجه گیری

هر کلامی که مقصود از آن، تحقیر و توهین به شخص و وارد کردن نقص بر او باشد سب است و چون برای عنوان سب در شرع، محدوده ای تعیین نشده است مرجع در تشخیص سب عرف است. با بررسی حکم سب در ادله اربعه ثابت شد که تمام فقه های مذاهب اسلامی سب مؤمن را حرام می دانند. از منظر فقه های امامیه ادله عقلی و نقلی بر حرمت سب مؤمن دلالت می کند. که به برخی آیات قرآنی و برخی روایات می توان بر حرمت مطلق سب استناد نمود. ضمن اینکه مباحثی پیرامون سب قابل بررسی است که یکی از مهمترین مباحث آن آثار و پیامدهای سب است که به دو نمونه آن اشاره شد.

منابع

۱. قرآن کریم
۲. ابن درید الازدی، ابوبکر محمد بن الحسن، (۱۹۸۷ م)، جمهره اللغة، ۳ جلد، بیروت - لبنان، دار العلم للملایین.
۳. ابو الحسین، احمد بن فارس بن زکریا، (۱۴۰۴ ه ق)، معجم مقائیس اللغة، ۶ جلد، قم - ایران، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.
۴. برقی، ابو جعفر، احمد بن محمد بن خالد (۱۳۷۱ ه ق)، المحاسن، ۲ جلد، قم - ایران، دار الکتب الإسلامیة.
۵. تبریزی، جواد بن علی، (۱۴۱۶ ه ق)، إرشاد الطالب إلى التعليق على المكاسب، قم - ایران، مؤسسه اسماعیلیان.
۶. خویی، سید ابو القاسم موسوی، (بی تا)، المكاسب - مصباح الفقاهة، ۷ جلد، بی جا، بی نا.
۷. دزفولی، مرتضی بن محمد امین انصاری، (۱۴۱۵ ه ق)، کتاب المكاسب المحرمة و البيع و الخيارات (ط - الحديثة)، ۶ جلد، قم - ایران، کنگره جهانی بزرگداشت شیخ اعظم انصاری.
۸. سید رضی، محمد بن حسین موسوی (۱۴۱۴ ه ق)، نهج البلاغة، قم - ایران، مؤسسه نهج البلاغة.
۹. قمی، صدوق، محمد بن علی بن بابویه (۱۴۱۳ ه ق)، من لا یحضره الفقیه، ۴ جلد، قم - ایران، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۱۰. کلینی، ابو جعفر، محمد بن یعقوب، (۱۴۰۷ ه ق)، الکافی (ط - الإسلامیة)، تهران - ایران، دار الکتب الإسلامیة.

